

۱۰ فیلم سکسی تاریخ سینما

چه در حال و هوای عشق باشید و چه به جاذبه های جنسی بیندیشید، در این جا ما ۱۰ فیلم داغ سینما را برگزیده ایم که یا توجه به جنبه های حاد اروتیک داشته اند و یا در مایه های پر شور و اشتیاق در ردیف کلاسیک های تاریخ سینما قرار گرفته اند.

۷. «۹/۵ هفته» (۱۹۸۶) - 9 1/2 Weeks

دلهره ای با سبک و با ویژگی های خاص ادريان لاین درباره وسوسه های جنسی، توانست از طریق رابطه ای حاد میان میکی رورک و کیم بیسینگر، تأثیری شدید بر مخاطب خود



باقی گذارد... سکسی ترین لحظه فیلم آنجاست که رورک و بیسینگر انگار دو خرگوش ترسان و گریزان در کوچه ای بارانی به پناهگاهی می رسند و به یکدیگر می چسبند.

۸. «غریزه اصلی» (۱۹۹۲) - Basic Instinct

شارون استون در قالب یک دختر بدسرشت و خطرناک، نویسنده پُر از عقده جنسی است که به شکار مردان مشغول است. مایکل داگلاس به هنگامی که او یخ را می شکند، احساس می کند در دام بد موجودی گرفتار آمده است... سکسی ترین لحظه فیلم واقعا می خواهید بدانید کدام صحنه است؟ یعنی یادتان نیست بازجویی را؟

۹. «و مادرت هم همینطور!» (۲۰۰۱)

Y Tu Mama' Tambien
دو نوجوان (دیه گولونا و گابیل گارسیا برنال) با دوست دخترهایشان وداع می گویند و تصمیم می گیرند با یک عاقله زن (آنا لویز مرکادو) به مقصدی ناشناخته بروند،



در جاده ای دور و دراز از مکزیک... سکسی ترین لحظه فیلم، مجلس عیش و عشرت و مشروبخوری پُر سر و صدایی است که منجر به ماجرای شهوانی سه نفره ای می شود!

۱۰. «خیانتکار» (۲۰۰۲) - Unfaithful

کارگردان ادريان لاین («جاذبه مرگبار» و «۹/۵ هفته») به حادثه هوس آلودی بین یک زن خانه دار خسته از زندگی (دایان لین) با جوانک پُر انرژی فروشنده کتاب (ایویه مارتینز) رو می آورد. تا چه حد این فیلم



داغ درآمده؟ شوهر غیرتی - که تصمیم هولناکی می گیرد - به وسیله ریچارد گبیر بازی شده است... سکسی ترین لحظه فیلم جایی است که لین تنها در ترن نشسته و همچنان که به گناه خویش می اندیشد، نخستین عشقبازی اش را با مرد بیگانه به یاد می آورد.

۱. «کینگ کنگ» (۱۹۳۳) - King Kong

شاید حیرت کنید که چه طور یک فیلم سیاه و سفید آن قدر قدیمی بتواند اول لیست سکسی های سینما باشد اما آنچه این هیولای عظیم و زشت در ترسیم عشقی شورانگیز در برابر جیغ این زن «باربی وار» بر پرده نشانده، هنوز هم پس از هفتاد سال همان تأثیر و جذابیت خود را حفظ کرده است. تأثیرش وقتی بیشتر می شود که عشق «کینگ کنگ» به دخترک «آن» مثل عشق «رومئو» به «ژولیت»، نفرین شده از کار در می آید. سکسی ترین لحظه فیلم در صحنه ای است که سانسور شده، «کینگ کنگ» تکه ای از پیراهن «فی ری» را می کند و بو می کند، و بعد مانند کودکان او را قلقلک می دهد.

۲. «بدنام» (۱۹۴۶) - Notorious

از قضا یک جور حس اروتیک در این اثر دلهره ای هیچکاک وجود داشت. قصه اش درباره مردی بود که کمک می کرد تا عشق او برای نجات دنیا تن به ازدواج یا یک توطئه گر نازی دهد... سکسی ترین لحظه فیلم آنجا بود که «دولین» (کری گرانت) و «الیشا» (اینگرید برگمن) قدم زنان به بالکنی برفراز ساحل آمریکای جنوبی می آیند. همدیگر را می بوسند و بوسه آند و ادامه می یابد تا تماشاگر به حیرت می افتد. جالب این جاست که چنین صحنه پُر حرارتی زیر تیغ سانسور نرفته بود.

۳. «خارش هفت ساله» (۱۹۵۵) - The Seven Year Itch

وقتی همسری شوهرش را تنها می گذارد قاعدتا طرف گمراه و منحرف می شود... خصوصاً که در طبقه بالای آپارتمان آنها مرلین مونرو زندگی کند! نقش اغوا کننده مونرو که می خواهد تام پول را طی تابستان در منتهن از راه بدر کند، بسیار شیرین و جذاب بود (آندو شامپاین می نوشند و کف اتاق دراز می کشند). سکسی ترین لحظه در فیل بیل وایلدر موقعی است که مونرو به هنگام عبور از خیابان بر اثر باد حرکت ترن زیرزمینی، دامش به هوا می رود و او سعی دارد با ژستی هوس انگیز دامن را پایین بیاورد.

۴. «حالا نگاه نکن» (۱۹۷۳) - Don't Look Now

بندرت می توانید فیلمی را پیدا کنید که در عین بسیار ترسناک بودن، شدیداً سکسی هم باشد... اثر طلسم وار و هراس انگیز نیکلاس روئگ در فضای وهم آلود و نیز به گونه ای استثنایی بود. صحنه عشقبازی میان دانالد ساترلند و جولی کریستی بی پرده و کاملاً تأثیرگذار بود و چنان پرداخت شده بود که گاه تصور می رفت شاید تخیل و رؤیا باشد. سکسی ترین لحظه فیلم قطعاً همان صحنه است.

۵. «گرهای تن» (۱۹۸۱) - Body Heat

این فیلم نوآر شهوانی و پُر تب و تاب به ماجرای گناه آلود می پردازد. کاتلین ترنر با جاذبیت خویش می تواند هر مردی را اسیر سازد (ولیم هرت از آن جمله است)



و او دارد تا دست به اعمالی ابلهانه بزند... سکسی ترین لحظه در این اثر لارنس کازدان جایی است که ترنر و هرت با ایماء و اشاره در بار ساحلی نوعی حس شهوت آلود را منتقل می سازند.

ادامه مطلب پایان بازی... از صفحه ۱۸

تلخ تر از «خون خواهد بود» وجود ندارد که در آن همه امیدها نقش بر آب شده است.

اینک به سینمای سال گذشته (۲۰۰۸) بیندیشیم. به فیلم هایی که خواسته اند در پایان به ما نومیدی از عشق و زیبایی و رستگاری بدهند. کدام فیلم ها؟ به آن کمیک بوک هایی که سرتاسرش کشت و کشتار و انفجار و خون است؟ یا انیمیشن هایی که یا آدم آهنی اند و یا جانورانی کاراته باز و می خواهند چه حرفی از انسانیت و عشق و پاکی بزنند؟ در فیلم هایی با موضوع های رکیک و بی معنا، با ماجراها و آدم های باورنکردنی و غیرواقعی که با هیچ عقل و منطقی هم قابل قبول نیست. به قولی این فیلم های ضد اخلاقی و ضد بشری به بی ارزش ها صحنه می گذارند. پایان اکثر آنها نه مثل قدیم ها بل جدید و امروزی، پایانی که با اسف برآینده طنین انداز است.

عشقی که به واسطه حسادت و اتهام ناروای خواهر کوچک تر «سیسیلیا» تخریب می شود. واقعیات دیگر رمانتیک و شاعرانه نیست و در نهایت به مصیبت و فاجعه ای می انجامد.

و بعد در انتهای «جایی برای مردان پیر نیست» است که کلاتر اعلام می دارد «از خواب بیدار شدم». در حالی که بازنشسته شده است اما هنوز رویاهای همسرش را در سر دارد. همه مرده اند و آن قاتل روانی زخمی ناپدید گشته است. چه آدم نیک و چه آدم بد سرشت هر دو به یک نتیجه می رسند که تمامی آن گلوله های رها شده در فضا، جز مرگ و نیستی و تباهی چه به بار آورده است؟ مادام که «تاوان» آن پایان مایوس کننده و عشق فنا شده و آرزوهای بر باد رفته را گواهی می دهد، «جایی برای مردان پیر نیست» حس بی اعتمادی را در ما برمی انگیزد و به پایانی می رسد که درحقیقت هیچ کس خوشبخت نیست. اما پایانی



پرویز نوری

راهنمای فیلم

(مارس - اپریل ۲۰۰۹)

E-mail: parviznouri@hotmail.com

ارزشگذاری: *****(شاهکار) - *****(عالی) - ***(ضرب) - *(ضعیف) - 0 (بد)

حال تزلزل است و هنوز شروع نشده متوقف می شود. گذشته از آن، فیلمنامه قدرت کافی ندارد و ضعیف است طوریکه حتی به دو شخصیت اصلی هم مجال خودنمایی نداده است (کارگردان: ادوارد زویک).

* «خوب» - Good

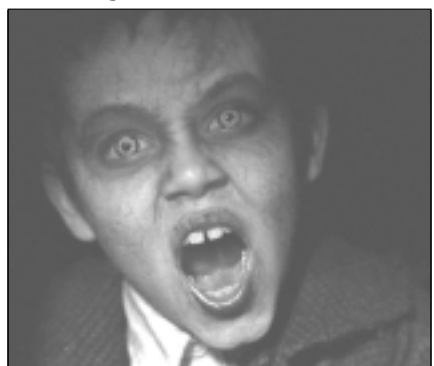
درام های مربوط به «هالوکاست» نتوانسته است هیچ گاه جدی از کار درآید و وحشت لازم را القا سازد. ویگو مورتسن این بار نقش پروفیسوری را بر عهده دارد که به درون حزب نازی در می غلتد (با وجود ایده آل های آزادیخواهانه ای که داشته است). او طبق معمول یک



بازی جالب ارائه داده و روح روشنفکرانه مردی را آلوده به قدرت، تجسم می بخشد. فیلم از پرداختن نه چندان دقیق و سنجیده برخوردار است و تنها به دلیل حضور مورتسن قابل تحمل است. شخصیتی را که ترسیم می سازد در حقیقت مطالعه ای در نمایش یک «آلمانی خوب» است و به خوبی هراس نادانی و جهالت را از طریق این شخصیت به ما نشان می دهد (کارگردان: ویستن اموریوم)

* «زاده نشده» - The Unborn

این فیلم دلهره آور و ترسناک یک «جن گیر» یهودی است. اودت یاستمن (بازیگر فیلم «مزرعه شیدر») در قالب زنی ظاهر می شود که به وسیله روح دوقلوهایی



که در رحم او مرده اند... ماجراهای عجیب و غریبی که در فیلم رخ می دهد اصلاً روشن نیست و سازندگان آن از هرچه فیلمنامه ترسناک معروف بوده، در داستان ریخته اند بی آنکه انسجام و استحکامی در کار وجود داشته باشد (کارگردان: دیوید.اس. گویر).

** «چه چیزی ترانمی کشد» - What Doesn't Kill You
درامی خیابانی است بر مبنای زندگی طبقه کارگری جنوب بوستون با قصه ای تأثیرگذار از دو شخصیت سرسخت که در لحظه خطیر زیستن قرار گرفته اند. برایان گودمن - بازیگری که به کارگردانی روی آورده -



در نخستین اثرش از زندگی واقعی خود بهره گرفته است. اتین هاک و مارک رافالو نقش های «پالی» و «برایان» را بازی می کنند، دو دوست اهل جنوب که گرفتار جرم ارباب محلی شان (با بازی گودمن) می شوند. «پالی» مجرد است و به کار تجارت مشغول است اما «برایان» شوهری است تحت فشار که درون مواد مخدر و مشروب غلتیده است (آماندا بیت نقش همسر او را به خوبی بازی کرده است). فیلم آهنگ حزین انگیز جنوب را می نوازند و از خود تأثیر باقی می نهد (کارگردان: برایان گودمن).

* «روشنایی خاموش» - Silent Light

برداشتی ضعیف است از اثر بزرگ مذهبی کارل درایر «اودت» (۱۹۵۵) که این بار فیلمساز آن را در مکزیک بازسازی کرده است. فیلم درباره دهقانی متأهل است دلباخته زنی دیگر و در واقع به نوعی بیداری جنسی اما در فضایی ساکن و بی تأثیر... (کارگردان: کارلوس ریگاداس).

* «جنگ عروس ها» - Bride Wars
به عنوان دو دوست که بر سر عروسی به جنگ و ستیز برمی خیزند، کیت هادسن و آن هاتاوی دقیقاً دو انتخاب مناسب از جهت محبوبیت بین تماشاگران اند. هر دوی آنها در آرزوی مراسم عروسی در ماه جون هستند و پس از دیدار با برنامه ریز معروف نیویورکی



(با بازی کندیس برگن) معلوم می شود جشن ازدواج هر دو نفرشان درست در یک روز صورت می گیرد. اما به درستی روشن نمی شود که چنین مشکل بزرگی چرا باید در دسر به وجود آورد. البته داستان بر همین پایه می کوشد بین آن دو نفاق بیاندازد و کار به انتقام بکشد و یکی موی دیگری را ابی کند و از این جور وقایع ظاهراً خنده آور در حالی که فیلم واقعا با کمندی رمانتیک ها فاصله دارد. کمندی قضیه روی جنگ و جدل عروس ها می چرخد. هادسن به جای شیرینی، بی مزه و بی روح است و هاتاوی هم با آن لبخند همیشه که تأثیری باقی نمی گذارد (کارگردان: گری وینیک).

* «بدنام» - Notorious

جمال ولارد - چهره جدید سیاه - در این فیلم تلخ به نقش قهرمان هیپ-هاپ «بیگی اسمالس» (ملقب به B.I.G بد نام) ظاهر می گردد، خواننده ای که در دهه ی ۸۰ در محله بهشت بیلپارد بازان بروکلین اشتهار داشت. ولارد چنان در خیابان ها قدم برمی دارد گویی جان وین است در غرب کهن و با آن هیکل تنومند و



غول پیکرش تصویری نزدیک به واقعیت از «بیگی» به نمایش می گذارد. «بیگی» از یک مادر جاماییکایی (با بازی آنجلابست) زاده شد و در نوجوانی به فروش مواد مخدر رو آورد و سپس به دلالتی پرداخت و سرانجام از موزیک سر در آورد. این ستاره پاپ در ارتباط با زن ها فیلم «ری» را به خاطر می آورد ولی فاقد گرما و هیجان آن فیلم است. در پایان هم در می یابیم که مرگ «بیگی» در حقیقت نوعی اشتباه عم انگیز بوده است از مرثیه ای درباره کسی که خویشتن را وقف موسیقی اش کرده است (کارگردان: جرج تیلمن جونپور).

* «مبارزه طلبی» - Defiance

در این قصه واقعی از شجاعت در جنگ جهانی دوم، فیلمساز ما را به درون جنگل ها در بلاروس سال ۱۹۴۱ می برد، درست زمانی که آنجا به اشغال نازی ها درآمده است. دانیل کریگ - جیمزباند جدید - با چهره پُر درد، و لیوشایبر در قیافه ای لبریز از خشم به نقش های «توویا» و «زوس بیلسکی» ظاهر می گردند و تصمیم دارند خود را از طریق استراتژی مبتکرانه ای از مهلکه



نجات دهند... بعد از آنکه «توویا» (کریگ) افسری را که والدینش را کشته، به قتل می رساند به همراه برادرش «زوس» (شرایبر) به جنگل پناه می برند و می کوشند یهودیان محلی را هم به سرزمین موعود برسانند. در واقع «توویا» به صورت حضرت موسی در کت چرمی قهوه ای جلوه گر می شود در حالی که بیش تر شباهت به چارلز برانسن دارد! فیلم از لحظه های پُرتنش بی بهره نیست لیکن در عرضه عملیات قهرمانانه یهودیان ناموفق است. گویی اکثنی است که مدام در